

اشکال دوّم بر محقق نائینی:

مرحوم خوئی بر کلام مرحوم نائینی اشکال کرده است، این اشکال مستفاد از برخی کلمات مرحوم

اصفهانى است:

«ان الواجب الموسع، له نحوان من الافراد، طولية و عرضية.

و الالتزام بكون اشتراط القدرة من باب حكم العقل بقیح تکلیف العاجز، انما ینفع فی تعلق التکلیف بالجامع بین المقدور و غیره فیما لو كان التزام بین بعض الافراد العرضية للموسع و نفس الواجب المضیق، إذ یقال حينئذ: ان الجامع مقدور للقدرة على بعض افراده، و هی الافراد العرضية الأخرى، فیصح تعلق الوجوب بالجامع.

اما لو كان التزام بین الفرد الطولى و الواجب المضیق، بحيث كانت جميع الافراد العرضية فى آن من الآتات مزاحمة لواجب مضیق، نظیر مزاحمة الإزالة للصلاة، فلا ینفع ما ذكره إلّا بالالتزام بالواجب المعلق، و ذلك لأن الجامع فى آن المزاحمة غیر مقدور لعدم القدرة على أى فرد من افراده، لكون المفروض مزاحمة كل منها للواجب الأهم. فإذا كان الجامع غیر مقدور امتنع تعلق التکلیف بالجامع فعلا. نعم بناء على الواجب المعلق يلتزم بأنه فعلا متعلق بالجامع فى الآن الذى یلی آن المزاحمة، لأنه مقدور فى ذلك الآن، لكنه (قدس سره) لا يلتزم بالواجب المعلق و یرى انه مستحیل كما تقدم.»^۱

توضیح:

۱. واجب موسع دو نوع فرد دارد، یک دسته افراد عرضی هستند و یک دسته افراد طولی، [یعنی نماز، یک دسته افرادش طولی است: نماز در ۵ دقیقه اول، نماز در پنج دقیقه دوم و... و یک دسته از افرادش، عرضی است: نماز در ۵ دقیقه اول در مسجد، نماز در پنج دقیقه اول در منزل، نماز در پنج دقیقه اول در پشت بام مسجد و...]

۲. اگر گفتیم «اینکه باید عبادت مقدور باشد، حکم عقل است به قبح تکلیف عاجز»، این مبنا می تواند بگوید: «اگر از افراد عرضی، برخی، غیر مقدور هستند، این عدم قدرت، مانع از امر به طبیعت صلوة

۱. روحانی، محمد، منتقى الأصول، ج ۲، ص ۳۷۰.



نمی شود» [مثلاً اگر در منزل شما یک فرش نجس است و روی آن نمی توانید نماز بخوانید، این عدم قدرت، باعث نمی شود تا تکلیف به صلوة قبیح باشد] چراکه مکلف می تواند در جایی غیر از فرش نماز بخواند.

۳. ولی اگر برخی از افراد طولی، غیر مقدور هستند، [مثلاً در ۵ دقیقه اول، شما اصلاً نمی توانید هیچ فردی از افراد صلوة را به جای آورید، چون این پنج دقیقه را باید به ازاله نجاست از مسجد بگذرانید]، در این صورت، اصلاً نمی توان به طبیعت صلوة به صورت مطلق امر کرد، چراکه در ۵ دقیقه اول، اصلاً مکلف قدرت بر صلوة ندارد.

۴. البته در همین صورت (که تراحم در افراد طولی است) می توان به نحو واجب معلق، وجوب را تصویر کرد [یعنی وجوب حالی و واجب استقبالی] به اینکه شارع بگوید از اول وقت روی صلوة رفته است ولی «واجب» در لحظه بعد از زمان تراحم پدید می آید.

۵. ولی مرحوم نائینی واجب معلق را محال می دانستند.

ما می گوئیم:

۱. اینکه چرا در فرض واجب معلق می توان سخن مرحوم نائینی را پذیرفت محتاج تأمل است.

مرحوم خوبی خود در این زمینه می نویسد:

«ما أفاده شيخنا الأستاذ (قده) إنما يتم بناء على إمكان تعلق الوجوب بأمر متأخر على نحو الواجب المعلق، إذ على ذلك لا مانع من تعلق الأمر بالعبادة الموسعة في حال مزاحمتها بالواجب المضيق على نحو يكون الوجوب فعلياً، و الواجب امراً استقبالياً، لاستحالة تعلق الأمر بها على نحو يكون الواجب أيضاً حالياً، لأنها في تلك الحال غير مقدورة للمكلف بجميع أفرادها.»^۱

۲. به نظر می رسد ایشان می خواهند بگویند ما تنها در صورتی میتوانیم بین «افراد طولی» جامع در نظر بگیریم که بپذیریم «واجب می تواند استقبالی باشد و وجوب حالی»، چراکه اگر این مطلب را نپذیریم از اول وقت نمی توانیم به جامع بین «۵ دقیقه اول» و ۵ دقیقه دوم ... امر کنیم چراکه ۵ دقیقه دوم هنوز موجود نشده است تا بخواهد واجب شود. پس فرض «جامع گیری بین افراد طولی» در صورتی

۱ خوبی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۳، ص ۵۹.



درست است که واجب معلق را بپذیریم پس پذیرش وجوب معلق برای آن است که بتوانیم برای طبیعت افراد طولی تصویر کنیم.

۳. پس اگر گفتیم امر به طبیعت تعلق گرفت و طبیعت دارای افراد طولی است (واجب معلق) مبنای مرحوم نائینی صحیح است ولی اگر طبیعت را دارای افراد طولی ندانستیم و به بیانی وجوب معلق را نپذیرفتیم نمی توانیم بگوئیم «فرد اول که مزاحم است» هم امر دارد.

۴. البته لازم است توجه کنیم که تفصیل بین وجوب معلق و غیر معلق در کلام مرحوم اصفهانی نیست و مطابق کلام مرحوم خوبی این مطلب در بحث وارد شده است و صاحب منتقی الاصول چون کلام مرحوم اصفهانی را از بیان مرحوم خوبی نقل کرده است، وجوب معلق و لوازم آن را به مرحوم اصفهانی هم نسبت داده است

کلام مرحوم اصفهانی در این بحث چنین است:

«بأنّ الطبيعة حيث إنّ أفرادها هنا طولية فليس في زمان المضيق لطبيعة الموسع فرد غير مزاحم؛ حتى يقال: لا نظر إليه، بل إلى صرف الطبيعة الغير المزاحمة بنفسها، فإنها حينئذٍ منحصرة في المزاحم، فيكون الأمر بها في هذا الزمان أمرا بالمزاحم حقيقة، بخلاف باب اجتماع الأمر و النهي، فإن الأفراد هناك عرضية، ففي كلّ زمان لطبيعة الصلاة أفراد مزاحمة و أفراد غير مزاحمة، فالطبيعة في كلّ زمان مقدور عليها.»^۱

ما می گوئیم:

ممکن است بتوانیم در دفاع از مرحوم نائینی بگوئیم: ایشان نمی خواهند به وجوب حالی و واجب استقبالی برسند تا بگوئیم ایشان چون واجب معلق را قبول ندارد، نمی تواند چنین بگوید، بلکه ایشان به سبب «قدرت بر افرادی که در آینده پدید می آیند» یک طبیعت را مورد امر قرار می دهند و لذا همه افراد آن طبیعت از ابتدای وقت واجب می شوند، پس هم وجوب حالی و هم واجب حالی است.

۱ اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۲۵۱.

